

# حوزه و دانشگاه

## و پرسش‌های

## فرا روی فکر دینی

زهرا احسانی\*



### مقدمه

افتد. تحول درونی معرفت حاصل چالش‌های درونی در یک حوزه معرفتی است.

عوامل بیرونی تحول معرفت را نیز می‌توان خود به دو بخش کرد.

۱- عوامل معرفتی، این عوامل از چند طریق ممکن است به تحول در یک حوزه معرفتی بیانجامد. از جمله تحول در مبانی معرفت شناختی، دگرگونی در مبانی روش شناختی، تحول در اصول موضوعه یک معرفت، تبادل و داد و ستد میان حوزه‌های معرفتی و ...

۲- عوامل غیر معرفتی همچون عوامل سیاسی، اجتماعی، تاریخی و ...

سخن گفتن از تحول اندیشه دینی، علل و زمینه‌های آن و

پویایی و تحول شأن انسانی و نمودهای گوناگون حیات اوست و اندیشه و تفکر و معرفت به عنوان یکی از چشمگیرترین مظاهر حیات آدمی، از جمله عرصه‌های این پویایی و بالندگی است. معرفت و اندیشه آدمی چون خود او بی‌سکون، همواره در تب و تاب بر مرزهای حقیقت، جاری است و در این پویا مستمر، دمامد پرسشهای نوینی را فراراه خویش می‌یابد.

از کاوش تحلیلی عوامل تحول در حوزه‌های معرفتی، دو دسته عامل را می‌توان شناسایی نمود:

۱- عوامل درونی تحول معرفت

۲- عوامل بیرونی تحول معرفت

مراد از عوامل درونی تحول معرفت، تحول در بخشی از درون یک دستگاه معرفتی است که بخشهای دیگر آن را متأثر سازد و تحول یک رأی و یک دیدگاه درون اندام یک معرفت و پیش نهادن یک نظریه جدید، بر سایر اجزاء این اندام نیز مؤثر

\* - دکتر زهرا احسانی، پزشک و پژوهشگر.

پرسشهای نوین در پیش روی تفکر دینی، امری ویژه عصری معین نیست، اما آنچه که گفتگو از این مقوله در عصر ما را از اهمیت و جایگاه ممتازی برخوردار نموده است، ماهیت، عمق، گستره و ابعاد این باز اندیشی و تحول در عرصه فکر دینی است.

### موقعیت کنونی اندیشه دینی

تفکر دینی در موقعیت کنونی خود در ملتقای چند جریان تاریخی ایستاده که شرایط ویژه‌ای را بدان بخشیده است. از یک سو دین و معرفت دینی در پیش روی خود مدرنیسم و عقلانیت جدید غرب و مظاهر گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن را نظاره گر است و از سوی دیگر اندیشه دینی در فرآیند تاریخی جنبشهای اصلاح‌گری و احیاءگری دینی، در معرض نواندیشی واقع شده است. نهضت‌ها و گرایشات دینی و کلامی جدید در حوزه ادیان غرب، یکی دیگر از وجوه شاخص موقعیت اندیشه دینی معاصر است. علاوه بر ویژگیهای یاد شده، رخداد انقلاب اسلامی در دیار ما و بر روی کار آمدن حکومتی با تعهد به عینیت بخشیدن اسلام در ابعاد گوناگون آن و قرار گرفتن دین و دینداران در معرض آزمونی عینی در پهنه مناسبات گوناگون، ویژگی بی‌نظیری و یگانه موقعیت اندیشه دینی در زمان ماست.

به هر یک از چهار جریان نامبرده، اشارتی می‌رود:

#### ۱- مدرنیسم

۱-۱- بعد نظری و معرفتی مدرنیسم، مدرنیسم تحول همه جانبه‌ای بود که در بینش، رفتار، نظام معیشتی و نظام حکومتی و ... جامعه غرب رخ داد. این تحول فراگیر و چند جانبه در تحلیلی معرفت شناختی و فلسفی از مبانی نظری و فکری خاصی سرچشمه گرفته و همچنین پیامدهای فکری و معرفتی خاصی را نیز به همراه آورده است. علوم و فلسفه‌های نوین روییده در مغرب زمین، تجلی‌گاه بعد معرفتی و نظری مدرنیسم‌اند.

اومانیسم به معنای محور و مدار قرار گرفتن انسان در همه امور، عقل‌گرایی در مفهوم حاکمیت خرد تجربی، گرایشات معرفت شناختی در یک دید معرفت شناسانه به خود معرفت و شاخه‌های گوناگون علوم، بها دادن به شناخت‌های تجربی، تکیه بر آزمون پذیری تجربی به عنوان یگانه راه تحقق پذیری، کم بها دادن به شناخت‌های متافیزیکی، تلاش در تبیین عقلانی جهان، کوشش برای تغییر جهان و نه فقط تفسیر آن، فرو نهادن تبیین‌های غایت‌انگاران در شناخت جهان، بها

دادن به زندگی این جهانی و بهشت گمشده را بر روی زمین جستجو کردن و ... از جمله این مبانی نظری - معرفت شناختی، فلسفی و انسان شناختی‌اند.

۱-۲- مدرنیسم علاوه بر جنبه‌های معرفتی، فلسفی و نظری، در نموده‌های عینی‌اش پرسش‌های جدیدی زادر مقابل تفکر دینی و جامعه دینداران نهاده، چهره اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی تمدن غرب را در پدیده‌هایی چون تکنولوژی، لیبرالیسم، دموکراسی و ... نمایان کرده است.

#### ۲- جنبش احیاءگری

یکی دیگر از وجود شاخص اندیشه دینی در زمان ما، ظهور جنبش‌های احیاءگری در جهان اسلام است. این جریان که از سید جمال آغاز شد و پس از او توسط دیگر محییان و اصلاح‌گران پی گرفته شد، دارای دو بعد بود:

۱-۲- احیاءگری و اصلاح‌گری اجتماعی: حرکت احیاء و اصلاح در ابتدا به عنوان نهضتی بیدارگرانه در جوامع‌های اسلامی با هدف ایجاد تحول سیاسی و اجتماعی در ملل مسلمان و برقراری مناسبات جدیدی در میان آنان و تلاش برای زدودن انحطاط و رکود از این جوامع پا گرفت.

۲-۲- احیاءگری فکری و معرفتی: بُعد دیگر این جنبش و حرکت احیاءگرانه بُعد نظری و فکری آن بود. احیاء اجتماعی و تغییر در ساختار و مناسبات اجتماعی ملت‌های مسلمان و برقراری نظام در مناسبات نوین اجتماعی در این جوامع نیازمند مبانی بینشی، فکری و تئوریک متناسب با این تحول بود. «احیاء دینی» در قلمرو «اندیشه و معرفت دینی»، نیاز نهضت‌های احیاءگرانه و مبانی تئوریک و بعد معرفتی تحول و اصلاح‌گری دینی را برآورده می‌سازد.

فرآیند احیاءگری، هم در بُعد معرفتی و نظری و هم در بُعد اجتماعی و سیاسی آن و به دیگر تعبیر باز اندیشی فکر دینی و بازسازی جامعه دینی، معرفت دینی را در کوران مواجهه با مسائل و پرسش‌های نظری و علمی دینی قرار داده است.

#### ۳- تحولات معرفتی در حوزه‌های اندیشه دینی -

##### کلامی غرب

اندیشه دینی در غرب، در قرن نوزدهم و بویژه بیستم میلادی دچار تحولات شگرف و پردامنه‌ای شده است. در حوزه اندیشه‌های کلامی و دین پژوهی، متکلمان و متفکران بزرگی رخ نموده‌اند و دین به عنوان مقوله‌ای سیاسی در حیات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی انسان مورد پژوهش جدی قرار گرفته است.

اکنون در غرب، دین پژوهی به شیوه علمی و با استفاده از روشهای متداول در علوم انسانی و اجتماعی را در زمره پیشرفته‌ترین تحقیقات آکادمیک خود قرار است و دین پژوهانی چون ردولف اوتو، فانسادرلیو، میرچالیا و متکلمان و کلام شناسانی چون مرویز، لولیتمان، تیلخ و ... به عرصه آمده‌اند که آراءشان تأثیر زیادی در فکر دینی و دین پژوهی قرن حاضر به جای گذارده است و پرسش‌های جدی و عمیقی را در برابر اندیشه دینی، دین پژوهان قرار داده است که به حوزه تفکر دینی در قلمرو دینی نیز، جاری شده است.

#### ۴- رخداد انقلاب اسلامی و حاکمیت یافتن دین

با وقوع انقلاب اسلامی و بر روی کار آمدن نظامی با تعهد و تقید به دیانت، عرصه جدیدی برای حیات دین و دینداری گشوده شد، عرصه‌ای که از یکسو دین و اندیشه دینی را با پرسش‌های زیادی که تاکنون مجالی برای بروز آنها نبوده و اینک زمینه بروز و ظهور، یافته‌اند درگیر ساخت و از سویی دیگر، دین و اندیشه دینی را در معرض آزمون عینی در متن ابعاد گوناگون حیات انسان (فردی و اجتماعی)، قرار داد.

#### پرسش‌های فراروی فکر دینی

اندیشه دینی در جایگاه ویژه خود - که مختصات آن گذشت - با پرسش‌هایی رودرست که یا در تاریخ فکر دینی بی سابقه و بدیع‌اند و یا اگر در گذشته مطرح بوده‌اند بدین پایه از ضرورت و اهمیت برخوردار نبوده‌اند. طیف و گستره این پرسش‌ها بسیار وسیع است و از نظری‌ترین پرسش‌ها تا کاربردی‌ترین مسائل و معضلات را در بر می‌گیرد.

تفکر دینی امروز در مواجهه با هر یک از روندهای یاد شده با دسته‌ای خاص از پرسش‌ها روبروست: پرسش‌هایی برخاسته از رویارویی با مدرنیسم و دستاوردهای معرفتی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آن؛ پرسش‌هایی زائیده حرکت احیاءگری در جهان اسلام، پرسش‌های مربوط به حوزه دین پژوهی، کلام و فلسفه دین در قلمرو دیگر ادیان چون مسیحیت، پرسش‌ها و نیازهای مولود تولد یک نظام با انگیزه تحقق دین و آرمان دین خواهی در جامعه. در یک دسته‌بندی کلان، می‌توان این پرسش‌ها و خواست‌ها را در دو گروه سامان بخشید:

۱- پرسش‌ها و نیازهای تئوریک در برابر اندیشه دینی.

۲- مسائل و پرسش‌های کاربردی که برخاسته از

نیازهای عینی و عملی در یک نظام اسلامی است.

اینک تفکر دینی همان‌گونه که با پرسش‌هایی چون:

ماهیت و نقش دین، زبان دین، امکان گفتگو و تفاهم میان ادیان، گوهر و حقیقت دین و ... روبروست، باید برای مسائلی چون فقر، عدالت اجتماعی، تبعیض، حقوق زن، مسأله جوانان، بانک‌داری، کنترل و رشد جمعیت و ... نیز پاسخ داشته باشد.

در نگاهی جزئی‌تر و تفصیلی‌تر به این دو دسته پرسش، می‌توان مجموعه پرسش‌هایی را که اینک نظام اسلامی و اندیشه دینی ما در پیش روی خود دارد، قلمرو و ماهیت این پرسش‌ها را در چند دسته پرسش، طبقه‌بندی نمود:

#### ۱- پرسش‌ها و موضوعات مربوط به حوزه معرفت

##### شناسی دینی و روش شناسی

محور این دسته از پرسش‌ها، معرفت دینی به طور کلی و شاخه‌های معارف دینی به طور خاص می‌باشد، پرسش‌هایی چون ماهیت معرفت دینی، مبانی تئوریک استنباط از متون دینی، تحول پذیری معرفت دینی، مکانیسم و گستره آن، رابطه معرفت دینی با اندیشه‌های بیرون دینی، متدولوژی فهم و استنباط از متون دینی، ملاک‌های برآورد و نقش ارتباطات دینی، تحقق پذیری معرفت دینی، دین و عقل، احیاء فکری و ...

##### ۲- پرسش‌های فلسفی - کلامی

در این گروه پرسش‌های مربوط به حوزه فلسفه دین و کلام با نمونه‌هایی چون حقیقت و گوهر دین، انتظار از دین و قلمرو حضور دین، زبان دین، پرسش از نسبت و رابطه دین با مقولات مهم حیات بشری مانند دین و ایدئولوژی، دین و آزادی، دین و ملیت، دین و فرهنگ، دین و حکومت، دین و دموکراسی، دین و تکنولوژی، دین و مدرنیسم، دین و توسعه و ... و پرسش از دیدگاه‌های فلسفی اسلام در قلمرو فلسفه‌های مضاف مانند فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه اجتماعی اسلام، فلسفه اخلاق در اسلام، فلسفه اقتصادی اسلام، فلسفه تربیتی اسلام و ... قرار می‌گیرند.

##### ۳- پرسش از نظام و سیستم اسلام در زمینه‌های گوناگون

اسلام به عنوان دینی که داعیه راهبری انسان در صحنه‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی را دارد و برای هر یک از این عرصه‌ها، رهنمودها و آموزه‌هایی ارائه می‌کند، در معرض دو پرسش اساسی است:

الف- اول آنکه آیا مجموعه تعالیم دین که در قالب کتاب و سنت به صورت پراکنده و غیر نظام‌مند، به ما عرضه گردیده است می‌تواند در قالب دستگاه و سیستم ارائه گردیده و توصیفی نظام‌واره بیابد. به دیگر بیان آیا می‌توان گفت اسلام دارای نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اخلاقی، مخصوص به

خود می باشد که از متن منابع دینی قابل استنباط و دریافت است؟

- دیگر آنکه، در صورتی که متون دینی ما دارای چنین قابلیت باشند و اسلام برای عرصه های متنوع حیات انسانی، نظام های معین و ویژه ای را پیشنهاد کرده باشد، نظام های پیشنهادی دین برای ابعاد چندگانه زندگی آدمی کدام اند؟ پرسش از نظام های گوناگون دینی چون نظام سیاسی اسلام، نظام اقتصادی اسلام، نظام تربیتی اسلام، نظام حقوقی اسلام و ...

#### ۴- پرسش های حقوقی، فقهی، اخلاقی جامعه و نظام اسلامی

#### ۵- پرسش هایی در باب شناخت موضوعات

پرسش هایی مرتبط با مسأله توسعه اجتماعی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی - جامعه نظام و اسلامی، ابعاد و جوانب گوناگون آن و مسائل مربوط به سیاست گذاری و برنامه ریزی توسعه.

#### اصلی ترین پرسش های فراروی فکر دینی

در این مقاله کوشش می شود برخی از اصلی ترین پرسش های فراروی فکر دینی در اندیشه معاصر به ویژه در حوزه مسائل و مباحث ثئوریک، مطرح گردد، تا از این رهگذر، زمینه هایی چند از رسالت و نقش حوزه در برابر این پرسش ها و ابعاد تحول بایسته در اندیشه حوزوی معاصر روشنی گرفته و تبیین پذیرد.

در حوزه پرسش ها و مباحث مربوط به معرفت شناسی تفکر دینی، پرسش های زیر از جمله مهم ترین موضوعات قابل تأمل برای اندیشوران دینی است:

#### ۱- تبیین نسبت و رابطه عقل و دین، عقلانیت و دیانت

عقل و دین و نسبت معرفت شناسانه میان آن دو، از زمره مباحث تاریخی ریشه دار در تاریخ اندیشه دینی ما بوده که گفتگوی میان معتزله و اشاعره را می توان سرآغاز تاریخی آن دانست.

در سده های اخیر به میدان آمدن چهره نوینی از عقلانیت که در علوم مدرن خودنمایی کرده، سخن از نسبت دین و عقل گستره فراختری یافته است، به ویژه که علم امروز به خصوص در قلمرو علوم انسانی تنها به توصیف بسنده نمی کند و پیشنهاد کننده راه حلها و رهنمودهایی برای زندگی انسان و جامعه نیز می باشد. این داعیه که امروز علم دایره مدار همه شئون زندگی انسان شده، پرسش های زیر از نسبت دین و عقل را به نحو جدی تر و حیاتی تری مطرح ساخته است.

در این باب پرسش های مطرح است:

- منزلت و جایگاه عقل و عقلانیت در معرفت شریعت چیست؟

- منزلت و جایگاه عقل در جامعه دینی چیست؟

- آیا اساساً می توان از جمیع مفاهیم دینی تبیین عقلانی بدست داد؟

- اگر آری، تبیین عقلانی مقولات و مفاهیم درون دینی تا چه حد و تا کجا مجاز است؟

- جایگاه دین و دستاوردهای عقلانی بشر در حیات فردی و جمعی انسان کدام است؟

- جایگاه دین و دستاوردهای عقلانی انسان در طراحی و تأسیس نظام اجتماعی اسلام و نحوه هماهنگی آنها در این نظام چگونه است؟

#### ۲- تبیین نسبت معرفت دینی با سایر حوزه های معرفتی

- معرفت دینی با سایر حوزه های معرفتی چه نسبتی دارد؟

- در حوزه ادراکات حقیقی: نسبت معرفت دینی با علم، فلسفه، عرفان؟

- در حوزه ادراکات اعتباری: نسبت معرفت دینی با حقوق و اخلاق؟

- معرفت دینی چگونه از سایر حوزه های معرفتی متأثر می شود؟

- معرفت دینی چگونه بر سایر حوزه های معرفتی اثر می گذارد؟

- مسوارد و راههای بهره گیری معرفت دینی از دستاوردهای معرفتی سایر بخش ها کدام است؟

- آیا می توان از علم روانشناسی اسلامی، جامعه شناسی اسلامی و علم اقتصاد اسلامی سخن گفت؟ و یا روانشناسی و جامعه شناسی و به طور کلی علم، دینی و غیر دینی ندارد؟

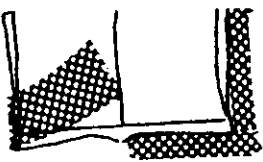
- آیا علم و دین از قلمرو جداگانه سخن می گویند و از این رو فرض تعارض و تصادم میانشان نمی رود؟

- بر فرض پذیرش قلمرو مشترک برای این رو، موارد تعارض را چگونه باید توجیه نمود؟ و ...

تبیین نسبت میان معرفت دینی با دیگر بخش های معرفت بشری، قبل از هر چیز در گرو تبیین نسبت دین و عقل است.

#### ۳- تحول پذیری معرفت دینی و عوامل آن

- تحول و تبدیلی که در آراء و اندیشه های مربوط به حوزه



محدوده‌ای باید پاسخ نیازها و پرسش‌های خود را در دین جست؟ آیا معنای جامعیت و کمال دین آنست که دین همه نیازهای انسانی را برآورده می‌کند؟ در این صورت جایگاه عقل و دستاوردهای بیرون دینی بشر چیست؟ متدولوژی تحقیق در باب این مسأله چیست؟ آیا این پرسش باید از بیرون دین پاسخ داده شود و یا پرستی درون دینی است؟

#### ب - گوهر و حقیقت دین

آیا مجموعه تعالیم و آموزه‌های دین که در متون دینی وارد شده است در عرض یکدیگرند یا اینکه رابطه طولی و سلسله مراتبی دارند؟ در این صورت، جوهر دین و مضمون نهایی آموزه‌های آن چیست؟

#### ج - زبان دین

پژوهش‌های معاصر در فلسفه دین عمیقاً از مباحث پیرامون زبان و کاربردهای متمایز آن، متأثر گردیده است. در باب زبان دین اینک چند پرسش اساسی مطرح است:

۱ - معنی داری گزاره‌های دینی. معنی داری قبل از تحقیق در باب صدق و کذب مطرح است. ملاک معنی داری گزاره‌های دینی چیست؟

۲ - ماهیت زبان دینی، نقش و کارکرد بنیادین آن: آیا زبان دین، زبانی شناختاری و گزارشگر واقع است و یا زبانی غیر شناختاری است و تنها جنبه کاربردی و عملی دارد؟ - ماهیت زبان دین با کدام یک از زبانهای عرفی، علمی،

فلسفی، عرفانی و نمادین مطابقت دارد؟

- نقشها و کارکردهای گوناگون زبان دینی کدامند؟

۳ - تحقیق پذیری زبان دین: آیا زبان دینی نیز مانند زبان علمی قابل تحقیق و بررسی است؟ آیا معیاری برای تحقیق و ارزیابی گزاره‌های زبان دینی وجود دارد؟

د - دین، ایدئولوژی و تعبیر ایدئولوژیک از دین

یکی از گفتگوهای عادی در میان اندیشوران دینی در سالهای اخیر این پرسش است که آیا دین قابلیت تعبیر ایدئولوژیک را دارد؟ آیا می‌توان دین را به مثابه یک ایدئولوژی مطرح نمود؟

این گفتگو، چند پرسش اساسی را در میان نهاده است:

- آیا دین قابل تبدیل شدن به یک ایدئولوژی هست یا نه،

آیا تعبیر ایدئولوژیک از دین ممکن است یا نه؟

- در صورت ممکن بودن چنین تعبیری از دین، آیا این

امر مطلوب نیز هست؟

- اساساً چه نسبتی را می‌توان میان دین و ایدئولوژی قائل

شد؟

معارف دینی صورت می‌گیرد چه عوامل و زمینه‌هایی دارد؟ - نقش معارف بیرون دینی و دستاوردهای بشری در این

تحول پذیری چیست؟

- نقش پیش فرضها و مبانی بیرون دینی در فهم و

استنباطات در قلمرو فهم دینی کدام است؟

- دگرگونی در آراء بشر در قلمرو معارف بیرون دینی از

چه راهها و مکانیسم‌هایی در تحول معارف درون دینی مؤثر می‌افتد؟

- عصری شدن معرفت دینی به چه معناست؟

- تحول پذیری معرفت دینی با التزام و ایمان دینی چه

نسبتی دارد و چگونه قابل جمع است؟

#### ۴ - روش شناسی فهم دینی

- آیا روحیات و گزاره‌های دینی قابل تحقق و آزمون

هستند؟

- متدولوژی نقد و برآورد دریافتهای درون دینی

چیست؟

- آیا می‌توان تاریخ کهن دین را، عرصه‌ای برای آزمون

حقانیت دعاوی آن دانست؟

#### ۵ - احیاء و بازسازی تفکر دینی

- اساساً چرا تفکر دینی نیازمند بازسازی و احیاء است؟

- مبانی معرفت شناختی و فلسفی احیاء اندیشه دینی

کدام است؟

- منطق و شیوه احیاء فکر دینی چیست؟

- قلمرو و ابعاد بازسازی پذیری فکر دینی کدام است؟

#### ۶ - فلسفه دین و کلام جدید

از حوزه فلسفه دین و کلام نیز پرسش‌های نوینی در

برابر اندیشه دینی نهاده شده است.

#### الف - قلمرو دین و محدوده انتظار از آن

دین پژوهی در زمان‌های پیشتر، بیش از هر چیز بر محور

صدق و کذب و اثبات حقانیت یک دین قرار داشت. اما در

دهه‌های اخیر، دین پژوهی در تلقی دین پژوهان و متکلمان

غربی بیشتر معطوف به جنبه کارکردی و نقش دین در حیات

فردی و اجتماعی انسان شده است و به دلیل توجه به این بعد

در کاوش‌های دین، پرسش‌های تازه‌ای در قلمرو دین پژوهی

و فلسفه دین مطرح شده که پیش از این در میان نبوده است. از

جمله این پرسش که: بنابر پذیرش اصل انسانی بودن دین و

اینکه دین برای پاسخگویی به نیازهای آدمی آمده است،

کدامین دسته از نیازهای انسان را دین پاسخگوست؟ و در چه

- آیا بدون تعبیر ایدئولوژیک از دین می توان به اثبات و تأسیس نظامی سیاسی و اجتماعی موافق با دین و منطبق با دین اقدام کرد؟

- آیا ایدئولوژیک کردن دین لزوماً به معنای سطحی کردن، موقتی کردن و دوره‌ای کردن دین و ستادن جاودانگی و عمق آن است؟

- آیا درک عصری از دین و تحقیق عصری دین بدون ایدئولوژیک کردن آن ممکن است؟

- آیا بدون تبدیل کردن آموزه‌های دین به یک نظام ایدئولوژیک، دین می تواند به عنوان چارچوبه‌ای اصلی در عرصه حیات اجتماعی و تحولات آن (و نه فقط در محدوده حیات فردی) قرار گرفته کار آمد باشد؟

#### ۷- پرسش‌های فلسفی در حوزه فلسفه‌های مضاف

یکی از زمینه‌های برجسته تأمل و چالش اندیش‌گران و متفکران دینی، در سالهای اخیر، پرسشهای اساسی در باب فلسفه سیاسی اسلام بوده است. فلسفه سیاسی در باب مقولات مربوط به امر حکومت و سیاست، در میان مسلمانان به ویژه شیعیان رشدی نداشته است و این به دلایل متعددی از جمله سلطه تفکر عرفانی و بی‌توجهی به دنیا و مسائل آن، سیطره دیدگاه فقهی بر مسائل و موضوعات و نبودن زمینه عینی حکومت دینی بوده است که مانع رشد یک فلسفه سیاسی مدون، در اندیشه مسلمین گشته است. اکنون با شکل گیری یک نظام سیاسی به نام اسلام در جامعه ما، زمینه عینی ظهور پرسش‌های گوناگون در باب فلسفه سیاسی و نظام سیاسی اسلام فراهم آمده است.

از جمله مهم‌ترین تحولات و پرسش‌هایی که در این باب، مطرح گردیده است:

- معیار و ضابطه دینی بودن حکومت چیست؟

- ماهیت و منشأ حکومت در نظام سیاسی اسلام چیست؟ - مشروعیت نظام سیاسی اسلام چیست؟ مشروعیت مدنی یا مشروعیت الهی؟

- آیا حاکم و ولی فقیه در حکومت اسلامی مقامی فراقانونی است؟

- آیا مردم در مشروعیت نظام دینی جایی دارند و یا تنها نقش آنها در حکومت از باب کارآمدی است؟

- رابطه حقوق و مصالح فردی یا حقوق و مصالح جمعی در نظام اسلامی چگونه است؟

- قلمرو آزادیهای فردی در نظام سیاسی اسلام و معیار تحدید آزادی و خواسته‌های درونی در این نظام کدام است؟

- نسبت حکومت دینی با دموکراسی چگونه است؟

- چگونه توزیع قدرت سیاسی و نحوه مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلام؟

- کنترل و مهار قدرت حاکم یا حاکمان در جامعه اسلامی و راه‌های ایمنی هیأت حاکمه از انحراف و فساد قدرت.

#### ۸- حقوق بشر

- مبانی فلسفی و انسان‌شناختی حقوق بشر از دیدگاه اسلام؟

- آیا اساساً از دیدگاه اسلام می توان از حقوق بشری که مشترک میان همه انسانها و ملل باشد سخن گفت؟

#### ۹- پرسشهایی مربوط به موضوع توسعه

برای جامعه‌ای که هم می خواهد به سمت آرمانها و اهداف دینی حرکت کند و هم چارچوبه حرکت خویش را از دین اخذ کند و در عین حال توسعه و بهزیستی در حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خویش را خواهان است، تبیین نسبت دو مقوله «دین» و «توسعه یافتگی» از زمره موضوعاتی است که اندیشمندان دینی باید در آن تأملی در خور روا دارند.

امروزه تعیین و تبیین مرزهای توسعه یافتگی و تدین و یافتن ربط و نسبت میان آنها برای جامعه دینی، یک مسأله بنیادین است. اندیشه توسعه دارای لایه‌ها و ابعاد است از لایه‌های تئوریک و نظری محض تا کاربردی‌ترین جنبه‌ها در قلمرو سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه. آنچه در حوزه تأمل متفکران دینی قرار می‌گیرد و آنها را به پاسخگویی فرا می‌خواند ابعاد فلسفی و تئوریک این پدیده است.

برخی پرسشهایی که در پیرامون نسبت این دو مقوله مطرح است:

- معیارها و شاخص‌های توسعه یافتگی کدام‌اند؟ این معیارها و شاخصه‌ها تا چه میزان قابل تطبیق بر یک جامعه دینی است؟

- آیا تمدن غرب، یک اندام واحد و تجزیه نانشدنی است و پذیرش هر بخشی از فرهنگ و تمدن غرب به معنای تن دادن به سایر بخشهای آن است؟ و یا اینکه می توان در نسبت با مدرنیسم غرب و ابعاد توسعه یافتگی آن، دست به‌گزینش زد؟

- توسعه محصول حوزه فرهنگ غربی بوده و ریشه‌ها و مبانی آن مربوط به این فرهنگ است. آیا پذیرش توسعه به معنای پذیرش ریشه‌ها و مبانی فرهنگی آن است؟

- آیا اساساً برای توسعه یافتگی تنها یک راه وجود دارد و آن همان راهی است که غرب پیموده است؟

- عقلانیتی که مدار و محور توسعه در مفهوم غربی آن است بینش دینی تا چه حد سازگار و قابل جمع است؟  
- از دیدگاه دینی آیا توسعه به مفهوم غربی آن، امری مطلوب است؟

- در این صورت، الگوی توسعه مطلوب نظام اجتماعی اسلام کدام است؟

- برای ارائه الگوی توسعه، آیا باید از نظر توسعه رایج به دین نگریت و دین را در قالب ملاک‌های توسعه ریخت و یا باید از نظر دین و ارزش‌های دینی توسعه را تعریف کرده و الگوی آن را تدوین نمود؟

### نکاتی چند در رسالت تبیینی حوزه‌های علمیه دینی

تأمل در نوع، ماهیت و گستره پرسش‌های پیش روی تفکر دینی، رهنمون حوزه‌ها به توجهی بایسته نسبت به زمینه‌هایی چند و برگیری دیدگاه و رویکردی نوین در برخورد با موضوعات مرتبط با حوزه پژوهشی آنان و ایفای نقش و رسالت تحقیقی و تبلیغی‌شان است.

### ۱- نگرش و برخورد معرفت شناسانه

عصر ما را از بعد معرفتی شاید بتوان «عصر عقلانیت معرفت شناختی» نام نهاد. عقلانیت و خردگرایی پیشتر تنها معطوف به موضوعات شناسایی بود و عقل، ابزاری برای شناسایی این موضوعات به شمار می‌آمد. اما اکنون خود تعقل و معرفت و شناخت نیز موضوع تأمل و بررسی و نقد عقل قرار گرفته است، دیدگاهی نقدی به عقل و اندیشه آدمی و دستاوردهای حاصل از آن یعنی علوم و معارف گوناگون که دانش معرفت شناسی و فلسفه علم (در شاخه‌های گوناگون آن) مولود این نگرش می‌باشد.

در دهه اخیر در جامعه ما این فضای معرفت شناختی در حوزه تفکر دینی حضور یافته و پرسش‌هایی را با خود به همراه آورده است و تنها از موضع و نظری معرفت شناختی، قابل تحقق و پاسخگویی است. بدون ورود در فضای این گونه مباحث نه می‌توان درک درستی پرسش‌های برخاسته از آن را داشت و نه می‌توان حضوری منطقی و کارآمد در میدان این قبیل گفتگوهای معرفتی داشت.

اندیشه حوزوی اینک هم در مواجهه با پرسش‌های مطرح در این فضای معرفتی خاص و هم در بازسازی و تجدیدنظر در معارف درون دینی (چون فقه و تفسیر و اخلاق و ...)، نیازمند برگیری این دیدگاه معرفت شناسانه و برخوردی

نقادانه با معارف درون دینی است.

هم تبیین نسبت معرفت دینی با دیگر معارف بشری و هم سامان بخشیدن به معارف درون دینی و تعیین مناسبات آنها با یکدیگر، نیازمند نگرش و رویکردی معرفت شناسانه به اندیشه دینی است.

### ۲- بسنده نکردن به نگرش درونی صرف و توجه به

#### نظریرونی

پرسش‌های بر نهاده در برابر دین پژوهان و اندیشمندان دینی دو گونه‌اند، تأملی در پرسش‌هایی که پیشتر گذشت این نکته را نشان می‌دهد. یک دسته پرسش‌های درون دینی اند که ناظر به موضوعات خاص درون دینی‌اند و پاسخ‌های درون دینی نیز می‌طلبند. دسته دیگری از پرسش‌ها به گونه‌ای هستند که یا اساساً از موضع درون دینی نمی‌توان بدان‌ها پاسخ گفت و یا موضع درون دینی به تنهایی برای پاسخگویی بدان‌ها کافی نیست و در برخورد با آنها، از پایگاه بیرون دینی باید به مسأله نظر داشت.



بسیاری از پرسش‌هایی که امروزه در فلسفه دین و کلام و پدیدار شناسی دین مطرح‌اند را نمی‌توان از موضعی درون دینی پاسخگو بود. پرسش‌هایی چون منشأ دین، ماهیت دین، علم و دین، انتظار از دین، گوهر و حقیقت دین و ... نوعاً به تمامیت دین ناظراند و نه به موضوعی خاص در درون دین و بدین روی تنها از موضعی درون دینی قابل تحقیق و بررسی نیستند.

نوع نگرش و تفکر رایج در حوزه‌ها تا کنون، نگرش درونی صرف بوده و اکنون برای حضور توانمند در عرصه

پرسش‌های جدید، اندیشمندان حوزوی باید دین‌شناسی از بیرون را نیز همانند توضیحات درونی از دین، مورد توجه قرار دهند.

### ۳ - توجه بایسته به مبانی فهم و اندیشه دینی

نگاهی به نوع و مباحثات و گفتگوهای در حوزه اندیشه دینی و پرسش‌های مطرح در این عرصه بیانگر حقیقتی است و آن اینکه فهم دینی نیز مانند سایر شناخت‌های آدمی بر مقدمات و مبادی معرفتی تکیه دارد و از مبانی خاصی تغذیه می‌کند. هر متفکری که بر استنباط و دریافت رأی دین در موضوعات گوناگون کمر همت می‌بندد، در این استنباط و فهم خود بر مبادی و اصولی تکیه دارد گرچه خود بدانها آگاه نباشد. فهم دینی بدون حضور تعقل و اصول معرفتی آن میسر نیست.

عنصر تعقل در قلمرو فهم دینی کارکردهای چندگانه‌ای دارد و در مراحل مختلف استنباطات دینی حضور دارد: در مقام فهم، در مقام نقد و داوری، در مقام تفهیم و انتقال دریافته‌ها و استنباط خود به دیگران و در کوشش برای سازماندهی مجموعه برداشتها و استنباطات خود در یک دستگاه و نظریه جامع و هماهنگ.

اندیشمندی دینی تا در باب زبان دین، ماهیت این زبان، قلمرو و تفسیر و تأویل و پرسش‌هایی که در این باب مطرح است به آراء متق و مستدل دست نیافته باشد، چگونه می‌تواند به استنباط و تفسیری قابل دفاع از متون دینی دست یازد؟ و یا پژوهشگری که در باب ترابط معرفت دینی با معارف بیرون دینی، مبانی معینی را برای خویش برگزیده باشد چگونه می‌تواند با ذهنی انباشته از معلومات پیشینی و اطلاعات حاصل از دانشهای بیرون دینی به فهم از متون دینی بپردازد؟ اندیشمندان حوزوی که رسالت تبیین تعالیم دین از مجرای فهم دینی و تدوین معارف دینی را بر عهده دارند، برای استواری هر چه بیشتر اندیشه دینی در برابر اندیشه‌های بیرون دینی و توانمندی دفاع از مبانی آن، باید توجه افزونتری به مبانی تئوریک فهم و استنباط از متون دینی مبذول دارند.

### ۴ - جامعیت

نگاهی به گستره پرسش‌های در پیش روی تفکر دینی در زمان و جامعه ما، گزارشگر این واقعیت است که امروز اندیشه دینی با طیف وسیعی از پرسش‌هایی که به حوزه‌های مختلف معرفت و ابعاد گوناگون حیات انسانی تعلق دارند، رو در روست. این طیف، از پرسش‌های معرفت‌شناختی و روش

شناختی پرسش‌های فلسفی و کلامی، پرسش‌های فقهی و حقوقی در زمینه مسائل گوناگون و تا پرسش‌های کارشناختی مرتبط به بخش‌های مختلف واقعیت حیات فردی و اجتماعی انسان، همه را در بر می‌گیرد.

این گستردگی و تنوع موضوعات و پرسش‌ها، اندیشه دینی را به جامعیت در دو بعد و دو وجهه، فرا می‌خواند:

#### الف - جامعیت در منظر و دیدگاه:

در حوزه‌ها تاکنون منظر و دیدگاه غالب و حتی منحصر به فرد در فهم دین، دیدگاه فقهی بوده است. اکنون گوناگونی و تنوع پرسش‌ها، فراخوان اندیشه حوزوی به چندگونه‌نگری و فرو نهادن بیش و منظر انحصاری فقهی در فهم دین است. رویکرد فقهی به موضوعات و تعیین موضع فقیه در برابر آنها، خود بر دیدگاه‌های معرفت‌شناختی، فلسفی و کلامی او متکی است و اکنون نه می‌توان و نه شایسته است که تنها بعد فقهی دین را برجسته کنیم و تنها از منظر فقهی به مضمون شریعت بنگریم. رویکردهای روانشناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و ... از جمله رویکردهای متنوع در عصر کنونی به دین و اندیشه دینی است.

#### ب - جامعیت در گستره و قلمرو تحقیق:

اکنون که اسلام به عنوان نظام سیاسی - اجتماعی مدعی توانمندی تربیت فردی و رهبری اجتماعی انسان در جامعه حضور یافته، گستره اسلام پژوهی و اسلام‌شناسی نیز باید متناسب با این داعیه و این حضور باشد و کاوش در تمامیت دین و تبیین ابعاد و بخش‌های مختلف آن باید وجهه همت اندیشوران دینی قرار گیرد.

به ویژه در بخش اندیشه اجتماعی اسلام که تاکنون به نحو گسترده و عمیق و جدی به آن التفات نبوده است (حتی در وجهه فقهی آن)، اکنون اسلام به عنوان دینی که پشتوانه و مستند یک نظام اجتماعی است باید در باب حیات اجتماعی از اندیشه شکل گرفته و مدون برخوردار باشد و ابعاد و سطوح گوناگون اندیشه اجتماعی اسلام از مبانی معرفت‌شناختی تا فلسفه اجتماعی و فلسفه بخش‌های زیر مجموعه نظام اجتماعی (مانند فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصادی و ...)، طرح سیستم و نظام اجتماعی، حقوق و فقه اجتماعی، مورد تأمل و کنکاش جدی واقع گردد.

#### ۵ - نظام وارگی

نظام وارگی در پژوهش و روی آوردن به بینش و روش مجموعه‌نگر، از جمله ضرورت‌هایی است که توجه به نیازها و پرسش‌های انسان عصر ما، دین پژوهان را به آن دعوت



می‌کند. آنچه اینک نیاز جامعه و عصر ماست، توصیفی همه جانبه و مرتبط و نظام‌مند از محتوای دین است و نه تحقیقات و توضیحات پراکنده و نامرتب.

ضرورت نظام وارگی در فهم دین و ارائه آن با توجه به دو نکته روشنی می‌یابد:

الف - ارتباط نظامواره بخش‌های مختلف واقعیت اینک بر انسان به خوبی آشکار است. زمانی تحول و فروکاستن یک مجموعه به عناصر و اجزاء آن، تنها راه شناخت آن مجموعه به شمار می‌آید اما امروز این حقیقت دریافته شده که برخی از ویژگی‌های یک واقعیت تنها در کلیت اجزاء و عناصر آن و ارتباط آنها با یکدیگر قابل دریافت و تبیین است.

نمود روز افزون فاصله گرفتن از عنصرگرایی و رویکرد تجربه‌ای روی آوردن به بینش و روش نظامواره راهم می‌تواند در عرصه معارف و علوم انسانی شاهد بود و هم در کیفیت مدیریت و برنامه‌ریزی انسان و نظارت و کنترل او بر واقعیت.

ب - مجموعه تعالیم دین که ناظر به واقعیت حیات انسانی - فردی و اجتماعی - است، این واقعیت دارای دو بخش توصیف و توصیه می‌باشد. بخشی از گزارش‌های دینی به ارایه دیدگاه‌های دین شناختی در باب انسان، جهان، جامعه و تاریخ اختصاص دارند و بخشی دیگر رهنمودهایی برای هدایت فرد و جامعه انسانی در بردارند. اگر واقعیت امری نظام‌مند است، گزاره‌های دینی در توصیف خود وقتی صادق‌اند و در توصیه‌های خود زمانی توانمندند، که روابط نظامواره عناصر گوناگون شرکت‌کننده در حیات فردی و جمعی انسان را منظومه کرده باشند، به ویژه زمانی که دین مدعی حضور در عینیت زندگی فردی و جمعی انسان، در قالب یک نظام سیاسی و اجتماعی است.

تربیت و مدیریت حیات نظامواره انسان تنها از مجرای یک نظام ممکن است و نه از طریق رهنمودهای پراکنده و منفرد.

۶ - عینیت‌گرایی و توجه به اصل توانمندی اندیشه دینی

از دیگر اصولی که متفکران حوزوی در مواجهه با نوع پرسش‌های در پیش‌رو، بدان خوانده می‌شوند عینیت‌گرایی در فهم دین و توجه به کیفیت عینیت‌پذیری و توانمندی اندیشه دینی است. حقانیت و صدق دریافت‌ها از تعالیم دین و خلوص آنها گرچه شرط لازم معرفت دینی است، شرط کافی آن نیست، زیرا که نحوه فهم و توصیف از دین، علاوه بر آنکه باید صادق و خالص باشد، باید قابلیت عرضه شدن به واقعیت

عینی را نیز دارا باشد و به دیگر بیان علاوه بر توانمندی در مقام نظر، از توانمندی و کارایی عملی برای دعاوی خود برخوردار باشد.

۷ - پی‌ریزی کلامی جدید متناسب با پرسش‌های عصر علاوه بر پرسش‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، زبان‌شناختی و ... که نگرش خودآگاهانه و نقادانه در مبانی معرفت‌دینی را ناگزیر ساخته است، نگاهی به انبوه پرسش‌های متنوعی که از تحول در ابعاد معرفتی و معیشتی انسان سر برآورده است، اندیشمندان دینی ما را به ویژه در عرصه علم کلام به بازاندیشی در زمینه آراء کلامی و شیوه‌های برخورد کلامی فرا می‌خواند و ضرورت سامان‌دهی و تدوین علم کلام اسلامی متناسب با پرسش‌های عصر و سطح معرفتی آن و بهره‌مند از ابزارهای معرفتی نوین و برخوردار از نظام معرفت‌شناسی برگزیده و معین برای برخورد با معارف برون دینی و نحوه بهره‌وری از آنها را می‌نمایاند.

۸ - حضور در عرصه اندیشه دینی جهانی و ورود در مذاکرات بین‌الادیان

همان‌گونه که گذشت یکی از خاستگاه‌های پرسش‌ها و مسائلی که تفکر دینی در قلمرو اندیشه اسلامی در پیش‌رو دارد پرسش‌های برآمده از حوزه تفکرات کلامی جدید در دنیای مسیحیت و یهودیت و اندیشمندان آنهاست. حضور این‌گونه پرسش‌ها در حوزه تفکر دینی و در میان اندیشمندان دینی، حقیقتی را یادآور است و آن اینکه تفکر دینی در حوزه اسلام و با پرسش‌های خاص مربوط به این حوزه دینی، نمی‌تواند خود را به دور و بر کنار از تحولات و پرسش‌های موجود در قلمرو دیگر ادیان نگهدارد، به ویژه با توجه به این نکته که امروز دین به طور کلی و صرف نظر از معنویت خاص آن (اسلام، مسیحیت و ...)، به عنوان پدیده‌ای در حیات تاریخی انسان مورد کنکاش و تأمل جدی و چندجانبه قرار گرفته و این در بردارنده توصیه‌ای برای حوزه‌های دینی ماست که علاوه بر جنبش‌ها و تحولات فکری در قلمرو و تفکر دینی مسلمانان، به چالش کلامی و دین‌شناختی در حوزه دین پژوهش در سطح جهان و حوزه دیگر ادیان نیز آگاه بوده و توان برخورد با مسائل آن را داشته باشند.

پرسش‌های در پیش‌روی، حوزه و دانشگاه

انبوه پرسش‌هایی را که اکنون نظام اسلامی ما باید برای آنها پاسخی بیاید بر حسب نسبتشان با حوزه و دانشگاه، می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱- پرسش‌هایی که تماماً پاسخ دینی می‌طلبند و متفکران دینی و حوزویان عهده‌دار پاسخگویی به آنها هستند.

۲- پرسش‌هایی که جامعه علمی و دانشگاه به عنوان نهادی که نماینده این جامعه است، مسئول پاسخگویی به آنهاست.

۳- پرسش‌هایی که هر دو وجهه را داراست، یعنی از برخی جنبه‌ها به تفکر دینی مرتبطانند و از حوزه اندیشه دینی باید پاسخ بگیرند و برخی جنبه‌های دیگر آنها، در حیطه پاسخگویی دانشگاه و اندیشه علمی قرار می‌گیرد.

از بارزترین پرسش‌های دسته اخیر که پاسخ بدان همکاری و هماهنگی جامع اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی و تلاش فکری و معرفتی هر دو نهاد را نیازمندست موضوع توسعه نظام اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی است. جنبه‌های کارشناختی امر توسعه که در برگیرنده کیفیت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه و نحوه بکارگیری علم و تکنولوژی در خدمت توسعه می‌باشد، قلمرو پژوهش و ارائه اندیشمندان دانشگاهی است و ابعاد ارزشی - هنجاری مسأله توسعه، مجال تأمل و پاسخگویی متفکران دینی است.

تبيين نسبت حوزه و دانشگاه و کیفیت هماهنگی و همکاری میان این دو نهاد در نظام اسلامی خود مسأله‌ای است که دارای ابعاد چند گانه فرهنگی، روانشناختی، ساختاری و ... می‌باشد اما زیرسازترین لایه در تبیین نسبت این دو نهاد و شیوه ارتباط آنها با یکدیگر، تبیین معرفت‌شناختی نسبت میان تفکر دینی با معارف بیرون دینی است.

پرسش از نسبت حوزه و دانشگاه مصداقی از پرسش معرفت‌شناختی نسبت میان تفکر دینی و تفکر علمی، نسبت دین و علم و نسبت دین و عقل است. تا این نسبت‌ها در سطح معرفت‌شناختی به درستی تبیین نگردد پاسخ پرسش‌هایی نظیر: جایگاه حوزه و دانشگاه در نظام اسلامی، زمینه‌های فعالیت مستقل و مشترک حوزه و دانشگاه، کیفیت و روند همکاری میان آن دو، نوع و گستره پرسش‌هایی که حوزه و دانشگاه به طور خاص یا مشترکاً باید پاسخگوی آن باشند، پاسخ‌هایی سطحی و بدون مبنا خواهد بود.

ضرورت تبیین نسبت حوزه و دانشگاه در سطح معرفت‌شناختی، به ویژه در حوزه علوم انسانی چشمگیرتر می‌نماید و این خود به چند دلیل است: نخست آن که مسائل و موضوعات مربوط به حوزه علوم انسانی قدر متیقن حوزه مشترک میان علم و اندیشه دینی است و دیگر آنکه در قلمرو مسائل انسانی، توصیف و توجیه نسبت بسیار نزدیک و

تنگاتنگی با یکدیگر می‌یابند و هم در علوم انسانی موجود (دانشگاهی) و هم در آموزه‌های دین این دو جنبه (توصیف و توصیه) - البته در نسبت‌های متفاوتی - با یکدیگر در آمیخته‌اند و سردیگر، حضور عناصر ارزشی و فرهنگی در قلمرو علوم انسانی است.

\*\*\*

### منابع و مأخذ

- ۱- میرجالله، «دین پژوهی»، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲).
- ۲- آ. مراد، حامد الگار ..، «نهضت بیدارگری در جهان اسلام»، ترجمه سید محمد دروی جعفری، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲).
- ۳- محمد جواد لاریجانی، «نقد دینداری و مدرنیسم»، (تهران، مؤسسه اطلاعات ۱۳۷۲).
- ۴- سید محمدرضا امیری تهرانی زاده، «مفهوم اقتصاد اسلامی»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۳، سال ۱.
- ۵- محمد تقی مصباح یزدی «تبیین مبانی حقوق بشر»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۷، سال ششم.
- ۶- محمد مجتهد شبستری، «دین و عقل»، مجله کیهان فرهنگی، شماره‌های ۶، ۸، ۱۲، سال چهارم و شماره ۹ سال پنجم.
- ۷- محمد مجتهد شبستری، «آنچه حوزه باید به دانشگاه بدهد»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۹، سال یک.
- ۸- محمد تقی مصباح یزدی، «نگاهی گذرا بر فلسفه سیاسی اسلام»، مجله معرفت، شماره ۵.
- ۹- عبدالکریم سروش، «قبض بسط تئوریک شریعت»، (تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۱)، چاپ دوم.
- ۱۰- جواد شکیب، «سیری در کلام جدید»، فرهنگ، شماره ۲.
- ۱۱- سعید حجاریان، «مسأله مشروعیت سیاسی»، راهبرد، شماره ۳، سال اول.
- ۱۲- مقالات مجله کیهان.
- ۱۳- مقالات مجله جهان اسلام، شماره ۷.
- ۱۴- جان هیگ، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، (تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲).
- ۱۵- ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲).